

تحقیق یا تزویر (2): ماجرای کاریکاتورها و مواضع برخی از روشنفکرانمان سودابه سیاوشان

مدتی پیش، در ارتباط با شرایط اکبر گنجی روزنامه نگار همچنان زندانی ایران، مقاله ای در Iranian.com تحت عنوان " *Why is the liberal/leftist discourse of the West incapable of including Iranian voices of freedom and democracy?* " و اینکه، در این زمانه ای که افراط گرایان از دو سو به شیوه ای کم نظیر موفق شده اند تا خواست ها و نیاز های جنبش های مختلف را از طریق گفتمان های خود ارائه دهند و عملاً رهبری بسیاری از جنبش ها را که احتمالاً در ابتدای کار چندان سختی با آنها نداشتند کسب کنند، وظیفه روشنفکران و دلسوزان امور آزادی و دموکراسی در این است که خود را و جایگاهشان را به دقت تعریف کنند. مدتی بعد، ناامید از اینکه تحقق چنین هدفی جز از راه رویا پردازی میسر نیست مقاله دیگری نوشتم تحت عنوان "سروشیسیم: تحقیق یا تزویر" و تلاش کردم تا به وجوهی از چرایی اشاعه فرصت طلبی برخی از روشنفکران بپردازم. بررسی ماجرای انتشار کارتونهای مربوط به محمد و اسلام در روزنامه دانمارکی یولاندز پستن و برخورد این "روشنفکران" در واقع ادامه ای بر همان گفتارهاست چرا که به گمان من نشان دهنده گام دیگری است در مسیری که به سرعت به منزلگاه دشمنان آزادی و دموکراسی نزدیک می شود.

خبرهای زیر را، که به راستی مشتی نمونه خروارند، با هم بخوانیم و مسیری را که برخی روشنفکرانمان طی کرده اند مرور کنیم.

- آیت الله خمینی فرمان قتل سلمان رشدی را می دهد. روشنفکران دانشگاه زده ما که از نمد "دانسته هاشان در مورد اسلام" کلاهی برای خود دوخته اند تصمیم میگیرند قیافه خردمندانه به خود بگیرند و از بی توجهی سلمان رشدی و امثال او به احساسات مسلمانان انتقاد کنند و در عین حال یک خط هم اضافه کنند که البته فرمان قتل او را امری قدری "افراطی" است!

- داستان اکبر گنجی به عنوان مثالی از وضعیت زندانیان سیاسی در ایران به گوش جهانیان می رسد و بسیاری از روزنامه ها و مجلات غرب در این باره می نویسند و حکومت اسلامی ایران را محکوم می کنند. دوستان و رفقای "روشنفکر دانشگاهی" ما این روزنامه و مجلات را متهم به سوء استفاده از شرایط، به منظور سیاه نمایی چهره ایران می کنند. به نظر این دوستان بیشتر این نوشته ها و انتقادهای برای آن است که شرایط برای حمله به ایران و تصرف آن از سوی امپریالیست ها فراهم شود. در عین حال این دوستان کماکان چهره خردمندانه شان را حفظ می کنند و اعلام می کنند که کلاً موافق حقوق بشراند و به طور کلی نباید زندانیان سیاسی را آزار داد و اساساً زندانی سیاسی داشتن امر پسندیده ای نیست!

- ایان هیرسی علی زن سومالی الاصلی که نماینده مجلس هلند است بر اساس تجربیاتش فیلمنامه ای در مورد برخورد اسلام به زنان می نویسد و فیلمسازی به نام ون گوگ فیلم را تهیه می کند و مسلمانی او را به فجیع ترین

شکلی به قتل می رساند. مطابق معمول روشنفکران دانشگاهی ما یا قضیه را نادیده می گیرند و یا دوباره از جریحه دار شدن احساسات مذهبی مسلمانان صحبت به میان می آورند و بعد هم برای خالی نبودن عریضه اعلام می دارند که قتل راه درستی برای نشان دادن احساسات جریحه دار شده نیست و صد البته که باید از این شیوه ها اجتناب کرد!

- و بالاخره داستان کاریکاتورها فرا می رسد. و دوباره روز از نو روزی از نو. دیگر احتیاجی حتی به خواندن گفتارهای دانشگاهیانمان نیست. می شود حدس زد که دوباره قدری در باب نیات بد و پلید استعمارگرایان و مستکبران خواهند گفت که خواسته اند از این طریق مسلمانان را تحریک کنند و ... و در پدر سوختگی این دانمارکی ها و اعوان و انصارشان همین بس که اگر در مورد مثلاً یهودیان کاریکاتورهای مشابه کشیده می شد فریادشان به آسمان می رفت. و در ادامه و برای اثبات گفته هاشان چندین و چند کاریکاتور منتشر شده در مورد یهودیان را ضمیمه مقاله شان می کنند! و بامزه اینکه دقت نمی کنند که این کاریکاتورها مدتهاست منتشر شده اند و هیچکس هم تهدید به مرگ نشده و دست و انگشتان کسی هم بریده نشده و سفارتی هم به آتش کشیده نشده است.¹ البته یادمان نرود که در انتهای کار دوستانمان دوباره با چهره ای خردمندانه یادآور می شوند که این گونه خشونت ها درست نیست و نباید بهانه به دست دیگران داد و ...

قطعا نمونه های زیادی از این گونه "موضع گیری"ها می توان یافت اما چرا به سردمدار نان به نرخ روز خوران و یکی به نعل یکی به میخ زنان رجوع نکنیم؟ آقای سروش در به قول خودشان "قطعه" ای که در روزنامه اینترنتی روز منتشر شده است نوشته اند:

امروزه به تقریب، ربع ساکنان ربع مسکون مسلمانانند که نام نامیرای محمد را هر روز در ماذنه ها به بلندی بانگ می کنند و در نمازها با درود و ستایش بر زبان می آورند. این نام، ناموس مسلمانی است. سرمایه و ثروت قدسی امت احمدی است. پرچم خجسته غرور و شعور و آرمان و اندیشه و آبروی عالم اسلامی است. نماینده و نماد همه ارواح مکرم و پاکان دو عالم است. "نام احمد نام جمله انبیاست."

خوار داشت این نام، خوارداشت تمدن کلانی است که بر صورت صاحب آن نام ساخته شده است، خوار داشت هزاران هزار جان شیفته ای است که از او هویت می گیرند و معنویت می آموزند، خوار داشت صدها عالم و عارفی است که از سفره او قوت و قوت گرفته اند و می گیرند. خوارداشت غرور و شعور و عشق و ایمان پاره بزرگی از بشریت است.

¹ به عنوان نمونه رجوع کنید به "[When a cartoon is not a cartoon](http://www.iranian.com/Ghamari/2006/February/Caroon/index.html)"
(<http://www.iranian.com/Ghamari/2006/February/Caroon/index.html>)

تا اینجای کار که واضح است؛ سعی کرده اند دل مسلمانان را به دست بیاورند. حال باید برای حفظ آبرو و جلوگیری از انتقادات احتمالی قدری هم به آن شیوه شاه کلیدی خردمندانه نگریستن و خود را ماورای هر دو جناح قرار دادن رو بیاوریم. آقای سروش در انتهای کار به این گونه مسئله را حل می کنند: "این قطعه را می نوشتم که اخبار دل آزار آتش زدن سفارت خانه ها در دمشق و بیروت و تهران رسید. دانستم که این تندروها در برانگیختن آن تندروها نیک کامیاب شده اند."² و خلاصه که هر دو تندرواند و بنابراین از هیچکدام نمی شود دفاع کرد. از این استادانه تر نمی شود! هم حرفی زده اند و هم وانمود کرده اند که موضعی گرفته شده است و هم در عین حال هر دو طرف را اطمینان خاطر داده اند که موضعی بر علیه هیچکدام نخواهند گرفت و ... و در پایان کار هم، و مثل همیشه، از دل آزرده گی شان گفته اند که چقدر تحمل این مسائل برایشان دشوار است!

خانم ایان هیرسی علی چند روز پیش در ارتباط با مسئله کاریکاتورها، علاوه بر اهمیت تسلیم نشدن به فشار توجیه ناپذیر مسلمانان، اعلام کرد که به نظر او چاپ این کاریکاتورها هیچ ایرادی ندارد چون واقعیت این است که **شاید لازم باشد در مورد سازگاری اسلام با وجوه مهم دموکراسی، از جمله آزادی بیان، بحث و گفتگو شود.** و سوالی که به ذهن می آید این است: چرا برخی روشنفکران کم جرات و فرصت طلبان ترجیح می دهند به جای چنین برخوردهای روشنی، مبحث را به ضرب ترکیبات زبانی و پیچیدگیهای بیانی، و در یک کلام، سروشی خلط کنند و به این سوال و سوالات مشابه نپردازند؟ جواب به نظر من روشن است. چنین مواضعی از یک طرف جایگاه شخص را به عنوان فرهیخته ای دانشگاهی و مطلع از امور مربوط به اسلام و مسلمین تضمین می کند (و همه می دانیم امروزه چقدر محافل آکادمیک در پی یافتن اساتید بی خطراند!) و از طرف دیگر نقابی روشنفکرانه و خردمندانه و پیشرو بر چهره می زند. با چنین مجموعه ای می شود مثلاً هم از دولت ایران بورس گرفت و به کنفرانس های جور واجور در ایران دعوت شد و یا حداقل بی هیچ دغدغه ای رفت و آمد، و هم در این سوی اقیانوس خود را سزاوار دریافت امکانات برای تحقیق بیشتر در خصوص پیچیدگی های تمام نشدنی این دین بسیار مهم وانمود.

به سوال خانم ایان هیرسی علی بازگردیم. تمام داستان همین است. بجای این داستان ابلهانه که "اوه! این اسلام واقعی نیست و اسلام راستین دین صلح است و ... باید این را به هر زبانی که می دانیم فریاد بزنیم که "اسلام راستین همین است که می بینید و می بینیم!" و به همین دلیل است که در هیچ جای دنیا نمونه ای نداریم که مسلمانان و اسلام در قدرت باشند و به ارزش های دموکراتیک عمل کنند. قضیه اصلاً پیچیده نیست و آنها که به گونه ای پیچیده عنوانش می کنند قصدشان گل آلود کردن آب و ماهی گرفتن از آن است.

نکته اصلی را همه می دانند اما باز هم تکرارش کنیم و با پرسشی تمام کنیم. چنانکه گفتم تمام این تهدیدها (که باید انگشتان کاریکاتوریست را برید و سردبیر را به دار آویخت و ...) و قتل ون گوگ ها و فرمان قتل رشدی ها و هزاران هزار نمونه دیگر بیرحمی و جهل که به اسم اسلام اتفاق می افتد نموداری از خود اسلام است و نه اسلام افراطی و یا یکی از تفاسیر آن. این خزعبلات که "آه، این اعمال به اسم اسلام انجام می شود و

² <http://r0ozonline.com/02article/013958.shtml>

صرفا مبین تفسیری نادرست از این دین صلح و آشتی! است" را بگذاریم برای در قدرتانی چون جورج بوش و احمدی نژاد و خامنه ای (که هنگام دفاع از مذهب هم پیاله اند) و نیز از قدرت برکناران حسرت زده ای چون خاتمی ها و سروش ها و بسیاری روشنفکر نمایان دیگر که زندگیشان از طریق به نعل و به میخ زدن تامین شده و می شود. اسلام و کلا هر ایدئولوژی ای که مشروعیت اش را از منشایی غیر از رای مردم می گیرد ربطی به دموکراسی ندارد و خوشبختانه هر روزی که می گذرد این واقعیت بر تعداد بیشتری آشکار می شود. اسلام و کلا ادیان مختلف به دلیل خدایی بودنشان خود را محق می دانند نه به دلیل اینکه مردم آنها را پذیرفته اند. حداقل ما ایرانیان خوب می دانیم که چگونه اسلام حقانیتش را از طریق شمشیر در ایران به نمایش گذاشت.

و سوال این است: آیا می خواهیم بنشینیم و با صادقتی روشنفکرانه و روشنگرانه وجوه ناسازگار اسلام و دموکراسی را بررسی کنیم و سپس و آشکارا به تغییراتی که باید در آموزه های اسلامی و فرمایشات قرآنی بوجود آورد تا این ناسازگاری از میان برداشته شود اشاره کنیم؟

تا زمانی که به این پرسش نپرداخته ایم و صرفا و به انواع مختلف، نسخه های متفاوت داستان خسته کننده "گفتگوی بین تمدنها" را تکرار می کنیم تنها زمینه را آماده می کنیم تا سفارتی دیگر به آتش کشیده شود، انگشتان هنرمندی بریده شوند، ون گوگی دیگر به قتل برسد، گنجی دیگری در زندان بپوسد، رشدی دیگری محکوم به قتل شود... و فجیع تر از همه، آزادی بیان قربانی شود.